نگاه

محمدرضا بهشتی:

اتهام‌زنی در یک جامعه مایه اضمحلال آن است

• **ایسنا:** فرزند شـهید بهشتی گفت: این چه میل و شـهوت و هوس افشاگری است که در لوای خدمت به جامعه از سوی عده‌ای اتفاق می‌افتد؟ اتهام‌زنی و برچسب‌زدن در یک جامعه مایه فتور و اضمحلال است.

به گزارش ایسـنا، محمدرضا بهشـتی در مراسم شب قدر «مجمع دینی احیای فضیلت» با بیان اینکه وحدت افـراد در جامعه یکی از ویژگی‌های مهم آن است، اظهار کرد: منظور از وحدت در جامعه وحدت عددی نیسـت بلکـه نوعی از وحدت اسـت که در موجود زنده و ارگانیک وجود دارد که در اینجا افراد بـه منزله افراد به مثابه یک کل نیسـتند بلکه پیوند میان افراد در جامعه موردنظر است.

وی افزود: اگـر ما جامعه را به مثابه یک موجود انـدام‌وار و ارگانیـک دیدیم، آن وقت بـه پیوندها و همبسـتگی‌های اجتماعـی اهمیـت می‌دهیم که یکـی از این موارد پیوند، آموزه‌های دینی اسـت که شاید دوسـوم این دستورالعمل‌های دینی مربوط به پیوندها و همبسـتگی‌ها و محکم‌کردن آن است که اگر به مشـکل بربخورد، ما با گسست جامعه روبه‌رو خواهیم شد.

بهشتی با اشاره به اینکه ازمیان‌رفتن همبستگی‌ها موجب اضمحلال جامعه می‌شود، گفت: آموزه‌های دینی می‌کوشـند افراد را طوری تربیت کنند که خود را عضوی از یک جامعـه ببینند نه صرف یک فرد و آن‌قدر این موضوع مهم اسـت که پیامبر می‌فرماید اگر کسـی اهتمام به زندگی سایر مسلمانان نداشته باشد پا را از اسلام بیرون نهاده است.

این اسـتاد دانشـگاه گفت: در ماجرای برگزاری نماز عید فطر در سال ۵۷، جامعه‌ای که در آن افراد نسـبت به همدیگر فاصله و حتی واهمه داشـتند، همان افرادی که نسبت به هم واهمه داشتند با یک همبسـتگی که در جریان برگزاری نماز پیش آمد، در کنار هم قرار گرفتند.

فرزند شهید بهشـتی با بیان اینکه جامعه ما در یک همبسـتگی چیزهایی را می‌پذیرد و چیزهایی را نه، گفت: نمی‌دانم چرا عده‌ای به دنبال سست‌کردن همان چیزهایی هسـتند کـه جامعه مـا را به هم متصل می‌کرد؟ این کار با هر نیتی که انجام شـود، نادرسـت اسـت. جامعه ما می‌خواهد خـود را با ارزش‌هایی که دارد، به افرادش متصل و همبسـته نگه دارد، پس این مفصل‌بندی اجتماعی از سوی هر کس یا چیزی که بخواهد نفی شـود، غلط است. از هر نردبانی نمی‌توان به هر پشت‌بامی رسید.

وی افزود: کسـانی که به دنبال دورکردن افراد و جداکـردن آنان در جامعه از یکدیگر هسـتند، با هر نیتـی این کار را می‌کنند و در واقـع افرادی‌اند که با ایجاد کشـمکش‌های بی‌فایده و بی‌سـود و مضر به حال جامعه که دور از حقایق دین است، مردم را به سمت شـکل‌گیری خصومت‌ها در جامعه می‌کشند که این بسیار ناپسند و غلط است.

بهشـتی تأکید کرد: پرده‌دری و ولنـگاری اگر در جامعه‌ای رشـد کرد و پا گرفت و مقبول واقع شـد، هیچ‌گاه روی سعادت را نخواهد دید، چه جامعه‌ای مذهبی باشد، چه نباشد. سعی کنیم جلوی پیشرفت این خلقیات را در جامعه بگیریم و یکی از فرصت‌ها برای این کار همین ماه رمضان است.

این اسـتاد دانشـگاه تأکید کرد: ایـن چه میل و شـهوت و هوس افشاگری است که در لوای خدمت به جامعه از سوی عده‌ای اتفاق می‌افتد؟ اتهام‌زنی و برچسب‌زدن در یک جامعه مایه فتور و اضمحلال اسـت. اگر به دنبال مبارزه هسـتیم، ادب این مبارزه کجاسـت؟ اگر به دنبال اسـتفاده از سـلاح زبان در انتقـادات و مبارزه‌هـای خود هسـتیم، وقتی آن با بدزبانـی و بددهانی همراه شـود، دور از ارزش‌های دینی اسـت. می‌شـود کسی مؤمن باشـد و بدخواه دیگران باشد؟ می‌شود که کسی با هر نیتی به دنبال جاانداختن موضوعی در جامعه باشـد اما بخواهد به هـر قیمتی و با چرخاندن زبان بـه هر کلامی به خودمان اجازه بدهیم بیانش کنیم، دیگر جامعه‌مان را جامعه دینی نمی‌توان دانست.

فرزند شهید بهشـتی با بیان اینکه فحش و تفحص از اسلام نیسـت، اظهار کرد: این کلام امیرالمؤمنین است که کسی که کوشش کند زشتی و بدی دیگران را افشـا کند تـا او را در جامعه خـوار کند، از ولایت خدا خارج شده اسـت. اگر کسی یا کسانی بخواهند از مردم پیشـی بگیرند درحالی‌که در جامعه از آنان شایسته‌تر هستند و این کار را با عیب‌جویی از دیگران انجام دهند، پا روی حقوق آنان گذاشـته‌اند. کجا ما می‌توانیم با پای‌نهادن بر حق، آنچه را فکر می‌کنیم حق است اجرا کنیم؟

وی در پایان گفت: این خط‌کشـی‌های مدام که تا امروز یک نفر دوسـت و دیگری دشـمن است، کجا با آموزه‌های دینی ما سـازگار است؟ خداوند نماز را قرار داد که ما را از کبر دور کند. حال جالب نیسـت که گاهی این نمازخوانـدن برای برخی عاملی برای فخرفروشی می‌شود؟

غلامحسین کرباسچی در گفت‌وگو با «شرق»

شهردار به قصد ریاست‌جمهوری به شهرداری نیاید

نزدیک به ۱۲ سال است که مدیریت اصولگرایانه بر شهر تهران (در شـهرداری و شورای شهر) حاکم است. نقاط قوت و ضعف این مدیریت را به‌عنوان کسی که در مدیریت شـهر تهران حضور داشته‌اید توضیح دهید.

شـورای شهر در این چند سال چندان در بحث‌های شهرداری تعیین‌کننده نبوده است، مگر مسائل موردی که حرفی یا شکایتی در کار بود. از لحاظ اداره، شهرداری به‌صورت غیرشـورایی اداره شـده اسـت؛ یعنی شورا خیلی نقشـی نداشته و در این مدت هم سؤال جدی یا بررسی جدی از عملکرد شـهرداری نشده و شهرداری هم برنامه جدی برای اداره شـهر مطرح نکرده است؛ بنابراین اگر بخواهیم مدیریت شهری را بررسی کنیم باید درباره مدیریت شهردار در این مدت بحث کنیم. خیلی نمی‌توان راجع‌به مدیریت شورای شهر صحبت کرد. .

مقصـود پرداختـن بـه نقاط قـوت و ضعف شهرداری است. آیا همگی ضعف بوده یا نقطه قوتی هم داشته است؟

چند سـال پیش هم درباره شهرداری این مسئله را گفتم؛ اگر بخواهیم مدیریت امکانات و بودجه شهرداری را در این چند سـال با مدیریت‌های قبل از آن مقایسـه کنیـم، باید توجـه کنیم که مثلا در یـک دوره مدیریت ۱۰ساله (۶۸-۷۸) بر شهرداری، مجموع بودجه‌ای که در تمام این سـال‌ها در اختیار بـوده چیزی حدود هزار میلیارد تومان اسـت، درحالی‌که بودجه شهرداری در شرایط فعلی فقط در یک سـال ۱۷ یا ۱۸ هزار میلیارد تومان اسـت. در این مقایسـه ببینیم آیا آن تحولی که امکان داشـته یا انتظار می‌رفته اتفاق افتاده اسـت یا خیر. در مدیریت پروژه، بحثی هست با عنوان «مهندسی ارزش». یعنـی اینکه ببینیم در قبال امکاناتی که به کار گرفته شده، با همان ارزش چیزی ایجاد شده است؟ آیا نمی‌شـد با امکانات و بودجه کمتر کار را پیش برد؟ به نظر من شهرداری از این جهت حسابی قابل نقد است. البته خیلی از پروژه‌ها هم بجا و خوب بوده است... .

یکی از نقدهایی که همیشـه به شهرداری آقای قالیباف می‌شود این است که شـهر را خیلی گران اداره کرده است.

این یک بخش قضیه اسـت و گران اداره‌کردن یک بحث دیگر؛ امـا نکته‌ای که درباره شـهرداری مطرح است، این است که بخشی از پروژه‌ها و طرح‌ها غیرقابل برگشت اسـت. به‌طور مشـخص موضوعی که از اول هم دوسـتان ترافیکـی درون شـهرداری و هم بیرون از شـهرداری به آن نقد داشـتند، همین پروژه پل صدر بود و به‌تازگی دیدم یکی از اسـتادان دانشگاه گفته بود بعد از چند سـال باید این پل را جمـع کرد؛ ولی واقعا این شـدنی نیست؛ یعنی این پل سال‌های سال در شهر خواهد ماند و امکان برگشـت ندارد. این مسئله که آیا شهر گران اداره شـده یا ارزان قابل بررسی است، البته فکر می‌کنم به‌جای پرداختن به این مسـئله در شورا و شـهرداری جدید، باید بیشتر به این فکر کنند که اگر در مدیریت اشتباه و خطایی رخ داده، چطور می‌توان آن را تکرار نکرد، چراکه شاید برای آن چیزی که اتفاق افتاده، فرصت و فضای جبران نداشته باشیم.

یکی از نقدهایـی که به مدیریت قالیباف مطرح می‌شـود بحث مقدار زیاد فروش تراکم بود، اگرچه این موضوع از زمان شهرداری شما شروع شد. از این منظر چقدر از نقدهایی که به قالیباف مطرح می‌شود، منصفانه است؟ و آیا شهرداری به‌جز فروش تراکم راه درآمد پایدار دیگری می‌تواند داشته باشد؟

قبلا یـک بار راجع به این مسـئله صحبت کرده‌ام؛ ببینیـد اصلا اینکـه بحث تراکم و عـوارض تراکم چه بوده و به چه تبدیل شـده، بحث خیلی مهمی اسـت و خیلی از دوسـتان به ماهیـت قضیه دقت نمی‌کنند. آن چیـزی کـه در دوره شـهرداری قبل اتفـاق افتاد، طرح این موضـوع بود که اسـتفاده از زمین در تهران بهینه نیسـت. در شورای گسترش شـهر تهران که به ریاسـت رئیس‌جمهوری و وزرای مسکن و شهرسازی، اقتصاد، کشـور و رؤسای بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه برگزار می‌شـد، بحث بر سر این بود که ما باید استفاده از زمین را در تهران بهینه کنیم. متوسط طبقات سـاختمان‌ها در آن زمان در تهران یک‌ونیم طبقه بود درحالی‌کـه هم زمان در دمشـق که از لحاظ شـهری هم‌سنگ تهران بود، پنج طبقه می‌ساختند و معنای آن این بود که ما از زمین استفاده بهینه را انجام نمی‌دهیم و طبیعتا برای زیادشدن جمعیت شهر تهران مجبور به گسترش افقی شـهر بودیم؛ اما شهر از جنوب و شمال و شـرق و غرب ظرفیتی نداشت. با این مبنا اجازه داده شـد تعداد طبقات در تهران افزایـش یابد و عوارضی برای آن تصویب شد به نام عوارض تراکم؛ یعنی اینکه گفته می‌شـود، فـروش تراکم، در اصل فـروش تراکم مطرح نبوده است، بلکه کسـب عوارض قانونی برای ساخت‌وساز مطرح بود. کسی که در حد ۱۲۰ درصد حق خود می‌خواست ساختمان‌سازی کند، این کار را انجام می‌داد؛ اما کسـی که بیشـتر از آن می‌خواست بسازد، باید عوارضی پرداخت می‌کرد. آن عوارض در حسـابی قرار می‌گرفت و به کارهـای زیربنایی تهران اختصاص داده می‌شد. یعنی، شهر چون درحال گسترش بود، نیاز به فضای سبز، امکانات آموزشـی، جاده، پل، مترو و... داشـت و بنابراین پولی که از این طریق جمع می‌شـد، نباید خرج امور جاری شهرداری می‌شد. این کار تداوم پیدا کرد. از سالی ۵۰۰ هزار متر تراکم اضافه شروع شد و نهایتا در آخرین سـال به حـدود چهار یا پنج میلیون متر رسـید. تحلیل این بود که اگر برای ۲۵ سـال آینده سـالی حدود ۶۰، ۷۰ هزار واحد مسـکونی در تهران از طریق افزایـش طبقات اضافه شـود، این حجم واحد مسـکونی می‌تواند پاسـخ‌گوی کمبود مسکن در ازای رشد طبیعی جمعیت در تهران باشد. از طرفی هم باید جلوی رشـد مهاجرت به تهران را می‌گرفتیم. این روند منتهی می‌شد به یک حالت تعادل که در ۲۵ سال یک دور، خانه‌های قدیمی و بافت‌های فرسـوده نوسـازی می‌شـد. اما در دوره‌های بعدی عـوارض تراکم تبدیل شد به یک راه کسـب درآمد. در سال‌های اخیر هم که بحث ساخت‌وساز ساختمان‌های تجاری رواج یافت. ما در بحث تجاری معتقد بودیم که در مرکز هر منطقه‌ای می‌توان مجموعـه‌ای از واحدهای سازماندهی‌شـده تجاری را داشـت که مردم نیاز به سفرهای زیادی برای خرید نداشته باشند. اما اینکه در هر جایی و به این مقدار وسـیع مجوز داده شـود توجیه‌ناپذیر است. الان گفته می‌شـود وقتی مجوزهای تجاری منطقه یک سـاخته شـود، هر فردی می‌تواند شب را در یک مغازه بخوابد! این آماری است که از خود شهرداری به من دادند. حتی بعضی از اعضای شـورای شـهر گزارش دادند بعضی جاها به جای اینکه مردم متقاضی باشـند، شهرداری مراجعه می‌کند و از مـردم می‌خواهد واحدهای خود را به پاساژ و تجاری تبدیل کنند. این نگاه به درآمدزایی معطوف است. به‌نظرم عمده مشکل این بود که دقت نکردند، بحث عوارض تراکـم و افزایش تراکم، ابزاری است برای تعدیل ساخت‌وساز و نوسـازی ساخت‌وساز در تهران و نه صرفا وسـیله‌ای برای افزایش درآمد شهرداری.

اگر کسی در شهرداری کاری انجام دهد که نتیجه آن برای رسیدن به ریاست‌جمهوری باشد، آفت است. طبیعی است اگر کسی ۱۰ سال یا کمتر و بیشتر در شهری مثل تهران کاری و فعالیت ارزنده‌ای داشته باشد، به صورت طبیعی مردم هم در سطح کشور به این نتیجه برسند که مدیریت خوبی صورت گرفته، ایرادی ندارد، نه‌اینکه به قصد ریاست‌جمهوری وارد شهرداری شود

فکـر می‌کنیـد به‌جـای فـروش تراکم، شـهرداری چه امکانی بـرای درآمدزایی داشـت؟ اساسا شـهرداری به‌غیـر از بحـث تراکـم چه امکانات دیگری برای تحصیل درآمد دارد؟

اصـولا شـهرهای بـزرگ با بحث‌های درآمد برای خودکفایی و اداره شـهر مواجه هسـتند. منابع درآمدی که برای شـهرداری در قانون در نظر گرفته شـده ۳۰، ۴۰ مورد اسـت. درباره هر کدام از آنها می‌توان کار کرد. در شهر بزرگی مثل لندن یکی از بزرگ‌ترین درآمدهای شهرداری، درآمد حمل‌ونقل است و مردم اگر می‌خواهند با وسیله نقلیه شـخصی حرکت کنند، باید هزینه آن را پرداخت کنند. یعنی اگر می‌خواهنـد در خیابان پارک کنند، باید هزینه آن را بدهند، بعضـی مناطق حتی هزینه آن ۱۰ تا ۲۰ پوند در ساعت است. این مسئله هم آلودگی هوا و رفت‌وآمـد و ترافیـک را کنترل می‌کنـد و هم درآمد هنگفتی برای شهرداری دارد.

مفهوم شـارژ ترافیک یا همان congestion charge این اسـت که به‌طـور روزانه هر ماشـینی که بخواهد وارد محدوده شـود باید ۵ یا ۱۰ پوند بپردازد و سـالانه ایـن رقم تا چند میلیـارد پوند برای شـهرداری درآمد داشـت. این موضوع را به‌عنوان مثال گفتم. اصلا خود واحدهای تجاری، اداری، تفریحی و اساسا تمام کارهایی که در شـهر درآمد دارند، سـالانه پولی را به شهرداری می‌پردازنـد و شـهرداری هـم طبیعتـا در مقابل آن سرویس و خدمات می‌دهد. این کار طبیعی است و در همه شـهرهای بزرگ هست و باید در تهران هم دنبال شود. به نظر من باید درباره این مسئله کار شود.

به‌نظر شما آقای قالیباف در بحث تأمین درآمد زیاده‌خواهی کرده است؟

من نمی‌خواهم زیاد روی شخص تکیه کنم.

منظورم شهرداری است، به نظر شما شهرداری برای تأمین منابع زیاده‌خواهی کرده است؟

ببینید؛ مدیریت شهرداری در این زمینه اگر بخواهیم خیلی مؤدبانه صحبت کنیم، باید بگوییم کم‌کاری کرده است. یعنی می‌شد به درآمدهای دیگر فکر کرد، می‌شد درآمدهای دیگری را تحصیل کرد و درعین‌حال می‌شد صرفه‌جویی بیشـتری هم در شهرداری کرد. شهرداری در سـال‌های ۷۶، ۷۷ با ۲۰۰ تـا ۲۵۰ میلیارد تومان در سال اداره شده و با این درآمد، بزرگراه، پل و زیرگذر هم به وفور ساخته شده است، البته من قصد مقایسه ندارم. اما الان شهرداری سالانه با ۲۰ هزار میلیارد تومان اداره می‌شود، یعنی حدود صد برابر، درحالی‌که در این مدت تورم ساخت‌وساز صد برابر نبوده است.

مرجان توحیدی: مراسم افطاری این‌بار شلوغ‌تر بود. مدت نسبتا زیادی از اذان گذشته بود، اما رفت‌وآمدها هنوز ادامه داشت. هم اعضای حزب بودند و هم اعضای جدید شورای شهر. محسن هاشمی و غلامحسین کرباسـچی هم در همان ورودی دور یک میز نشسـته بودند. وعده گفت‌وگو به بعد از شـام موکول شد. تا بدرقه‌ها و عکس یادگاری‌گرفتن‌ها تمام شـود، ساعت خود را به ۱۱ رسانده بود. در حیاط تالار خانه معلم، محل افطاری حزب کارگزاران، با کرباسـچی درباره موضوعات مختلف حول شهرداری تهران به گفت‌وگو نشستیم. از آنچه بر شهر گذشته تا آنچه باید در دستور باشد. ماحصل این گفت‌وگو را در پی می‌خوانید:

عکس: محمد محسنی‌فر، مهر

به نظـرم در کار ساخت‌وسـاز صرفه‌جویی و به ضروریـات اکتفا کنند. راه‌های درآمـدی دیگر را دنبال کنند. به‌خصوص اینکه بتواننـد با هماهنگی با دولت و وزارتخانه‌های مختلـف این کارهای خود را به پیش ببرند. متأسـفانه در تمام این سال‌ها به‌ویژه دولت نهم و دهم تقابلی بین شـهرداری و دولت وجود داشت که مانع از هماهنگی آنها شده است.

دقیقا در دوره مدیریت اصولگرایی بر شهرداری این انگاره تقویت شد که شهرداری به سکوی پرش سیاسی تبدیل شده است و وجه خدماتی آن کم‌رنگ شد. این اتفاق باعث می‌شد دولت مستقر نگران این رقیب بالقوه باشد و طبیعتا رابطه خوبی بین این دو نهاد به وجود نمی‌آمد و در نهایت خدمات شهری و شهر بود که از این اتفاق آسیب می‌دید. به نظر شما آیا نگاه به شهرداری درست بود و از چه زمانی این نگاه حاکمیت یافت؟

بخشـی از این موضوع طبیعی است. بالاخره گزینه اداره یک شـهر بزرگ و کسـی کـه اداره آن را برعهده می‌گیرد، در معرض افـکار عمومی قرار گرفته و درباره کارهای او قضاوت می‌شـود. طبعا اگـر کار خود را به خوبی انجام دهد، به‌عنـوان یک گزینه بالقوه نزد افکار عمومـی مطرح می‌شـود؛ از این منظـر که ایـن فـرد می‌تواند در مناصب دیگر هم کارایی داشـته باشد. زمانی که من شهردار بودم، یک سوءتفاهم و یک سوءبرداشت عمدی ایجاد کردند. کسـانی که می‌خواستند با شهرداری به لحاظ سیاسـی و فکری مقابله کنند، به خاطـر اینکه فکـر می‌کردند این سـازمان نباید تحت مدیریت من باشد، چراکه اثرات آن را در جریان انتخابات دوم خرداد دیده بودند، به همین دلیل این موضوع را طرح کردند که کرباسـچی به دنبال ریاست‌جمهوری است. درحالی‌که من هیچ‌وقت نه به این مسئله فکر می‌کردم و نه انگیزه این کار را داشتم. بااین‌حال رقبا این موضوع را مطرح کرده و درباره آن واکنش‌ها و جبهه‌گیری‌های زیادی هم صورت گرفت که هیچ لزومی به پرداختنش در آن مقطع زمانی نبود. همین شائبه بعد از دولت آقای خاتمی و روی‌کارآمـدن دولت‌های نهم و دهم تقویت شد، مبنی‌بر اینکه از این موقعیت (شهرداری) می‌توان به ریاسـت‌جمهوری رسـید. به نظر مـن احمدی‌نژاد خیلی حساب‌شده وارد (شـهرداری) شد؛ کارهایی هم که انجام داد؛ به‌ویژه کارهای زود بازدهی که به چشـم می‌آمد؛ مثل اعطای صد عدد توپ به یک مدرسه - که بعد از آن آقـای حدادعادل هم از ایـن اقدام به‌عنوان فتح‌الفتـوح در مجلس یاد کند - یا تخریب بزرگراه‌ها با عنوان دوربرگردان کـه نتیجه آن افزایش ترافیک بود و کارهایی از این دسـت؛ مثل کمک به بعضی از نهادها و هیئت‌های مذهبی و اجتماعی زمینه‌ای شد برای تقویت این شائبه که شـهردار می‌تواند گزینه ریاست‌جمهوری باشد. این اقتباسی بود از شائبه‌ای که خود جریان راست در مقطعی مطرح کرده بود و بعد هم گریبان خودشان را گرفت. هیچ‌وقت هم رهایشان نکرد. این تلقی و فکر به همین صورت ادامه پیدا کرد و از آن استفاده هم شد. آقای قالیباف هم دید که شدنی است و از این موقعیت اسـتفاده کرد. به نظرم درمجموع یک ایده‌ای بود که در ابتدا برای تخریب یک مجموعه از طرف جناح راسـت عنوان شد. بعد هم از سوی مدیر بعدی شهرداری مورد استقبال قرار گرفت. بله در جاهای دیگر هم این تجربه بوده اسـت؛ مثلا در فرانسـه هم ژاک شـیراک شهردار پاریس بود و بعد به‌عنوان رئیس‌جمهوری انتخاب شد.

یا مثلا در ترکیه.

بله، در ترکیه هم اردوغان از شـهرداری یک شـهر بزرگ به ریاست‌جمهوری رسید.

اساسا دیدگاه اشتباهی است؟ یعنی شهردار در ایران این قابلیـت را ندارد که به‌عنوان گزینه بالقوه مطرح شـود؟ به دلیل اینکه وقتی رنگ سیاسی به خود می‌گیرد، جایگاه اجتماعی و خدماتی خود را از دست می‌دهد.

اگـر این رونـد در ایران هم به صـورت طبیعی رخ دهد، بـه نظر من ایـرادی نـدارد، ولی اگر کسـی در شـهرداری کاری انجام دهد که نتیجه آن برای رسیدن به ریاست‌جمهوری باشد، آفت است. طبیعی است اگر کسی ۱۰ سال یا کمتر و بیشتر در شهری مثل تهران کاری و فعالیت ارزنده‌ای داشته باشد، مشکلات را حل کند و شهر را به‌خوبی مدیریت کند و به صورت طبیعی مردم هم در سـطح کشـور به این نتیجه برسند که مدیریت خوبی صـورت گرفته، ایرادی نـدارد، نه‌اینکه به قصد ریاست‌جمهوری وارد شهرداری شود، اما متأسفانه این اتفاق رخ نداده است. عده‌ای وارد شهرداری شدند که پسـت بعدی را بگیرند. این اتفاق بعد از روی‌کارآمدن احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور رخ داد. این موضوع باعث شـد تا شهردار بعد از احمدی‌نژاد هم در فکرش بیایـد که این جایـگاه می‌تواند چنین ظرفیتی داشـته باشـد. حالا من کاری به این موضوع ندارم که استفاده تبلیغاتی از این جایگاه یا استفاده مالی و... از این جایگاه درست اسـت یا نیست، اما معتقدم اگر شهرداری روند مدیریتی را به صورت طبیعی طی کرده و مدیر موفقی باشد، رسیدن به جایگاه ریاست‌جمهوری ایرادی ندارد.

فکر می‌کنید شورای شهر پنجم باید برای انتخاب شـهردار چه ترتیبی را اتخاذ کند؛ یعنـی فردی را انتخاب کند که بتواند جایـگاه اجتماعی و خدماتی شهرداری را تقویت کند. از طرفی آقای خاتمی هم شاخص‌هایی را برای این انتخاب مطرح کرده است. فکر می‌کنید اعضا باید این شـاخص را مدنظر قرار بدهند؟

آقـای خاتمـی به‌عنوان کسـی کـه در رأی‌آوری فهرست شـورای شهر نقش داشـته، این شاخص‌ها را مطرح نکرده اسـت. او به‌عنوان فردی باتجربه که دوره‌های مختلف شـهرداری را دیده است، به‌عنوان رهنمودهای دلسـوزانه مفید برای کار شهرداری این حرف را زده است. این تعبیر نباید باشد که ایشان چون در انتخاب اعضای شـورای شـهر نقش مؤثر داشته، اعضای شـورا باید نظر او را گوش کنند. شاخص‌های آقـای خاتمـی کاملا منطقـی و مبتنی بـر تجربیات ایشان اسـت؛ اینکه شخصیت شهردار تهران باید یک شخصیت ملی باشد و باید یک شخصیت باتجربه و با نگاه کلان باشد، کاملا درست است. به نظر من شورای شهر قبل از اینکه شهردار را انتخاب کند باید فکر کند که در این چهار سـال، چه اتفاقی را قرار اسـت برای شـهرداری برنامه‌ریزی کند و بعد هم برای آن اتفاق یک مدیر را انتخاب کند؛ به‌عنوان‌مثال اگر شورای شهر فکر کند که در این چهار سال مهم‌ترین کاری که برای تهـران باید انجـام داد، مبارزه با معضـلات و بحران اجتماعی و حل آن اسـت، براین‌اسـاس قهرا مدیری که انتخاب می‌کند نباید مدیر سـد و جـاده و بزرگراه باشد یا اگر از نظر شـورای شهر، بحران تهران، بحران ساخت‌وساز است، باید یک مدیر بر اساس این شاخص معرفی کنند.

یعنی شورای شهر برنامه ارائه بدهد.

این موضوع از برنامه بالاتر اسـت. این اسـتراتژی چهارساله شورای شـهر برای شهر تهران است؛ یعنی چند اتفاق مهمی که برای شهر تهران باید رخ دهد... .

که در زمان انتخاب هم مشـخص نشد، مردم به فهرست رأی دادند نه به برنامه؛ یعنی برنامه‌ای ارائه نشد.

درسـت اسـت، اما مردم که نمی‌توانستند انتخاب کننـد که چه اتفاقی می‌افتد، مردم کسـانی را انتخاب کردند که اینها شهر را درست اداره کنند. اعضای جدید باید بنشـینند و از اطلاعات و تخصص یکدیگر استفاده کنند یا حتی اگر لازم بود، از بیرون مجموعه مشاوران و کارشناسانی را دعوت کنند، جلسه بگذارند و بگویند که در شرایط کنونی تهران با چه بحران یا بحران‌هایی درگیر اسـت و برای این بحران‌ها باید چه‌کاری انجام شـود. اگر این اتفاق رخ دهد، در این صورت انتخاب شـهردار ساده‌تر و مشخص می‌شود که چه کسی باید زمام شهر را در دست بگیرد. کار سـختی هم نیست. تا این یکی، دو ماهی که فرصت دارند، می‌توانند جلسـه گذاشـته و کارهای اساسـی تهران را مشخص کنند. مثلا زمانی بود کـه یک بزرگراه بدون چراغ قرمـز در تهران وجود نداشت، همین اتوبان مدرس حداقل ۱۰ تا تقاطع چراغ قرمز داشت. ببینید یک مدت‌زمانی سپری شده است و ایـن بزرگراه‌هایی که در طرح جامع تهران دیده شـده، تقریبا همگی اجرا شده اسـت. کسی که الان مدیریت را به دسـت می‌گیرد، شاید واقعا جایی در تهران وجود نداشته باشـد که نیاز به پل و زیرگذر و تونل و... داشته باشد. از نظر ساخت‌وساز در تهران هم باید گفت که نه می‌شود به طور کامل ساخت‌وساز را متوقف کرد - چون در این صورت با بحران شـدید افزایش قیمت مسـکن در تهران مواجه می‌شـویم - و نه می‌شود این روند به همین شکل ادامه پیدا کند. باید این موضوع کنترل شود به این صورت که مبنا عمدتا ترمیم و بازسازی بافت‌های فرسوده باشـد و به همین دلیل هم ساخت‌وسازها به سـمت بازار و مناطق جنوبی تهران هدایت شـود. این اتفـاق به صورت جدی در حال برگـزاری بود، اما الان دوباره اراده‌ها برای آن سست شده است.

در زمینه درآمدی و مباحث مالی هم باید اندیشیده شود که چه منابعی را باید در نظر گرفت. اما مهم‌ترین موضوعی که در تهران باید درباره آن کار شـود، بحث کنترل ترافیک و تسـهیل رفت‌وآمدهای شهری است. اگر شورای شـهر همت بگذارد و بخواهد این موضوع را به‌طـور جـدی حل کنـد، باید توجه ویـژه به بحث متـروی تهران داشـته باشـد. متروی تهـران با همه سرمایه‌گذاری‌ای که انجام شـده است، در حد دوونیم میلیون نفر سفر در روز دارد.

ادامه در صفحه ۱۹

روزنه

انتقام داعش از اهل سنت ایران!

صابر گل‌عنبری . کارشناس مسائل سیاسی

• پـس از حمـلات تروریسـتی اخیـر در تهران، تحلیل‌های مختلفی دربـاره این حملات، عوامل و اهداف آنها صـورت گرفت، اما در این میان آنچه از دید تحلیلی پنهان ماند، برجسته‌ترین پیام زمانی این حملات بود. بدون شـک حـوادث مهمی مانند این حملات پیام‌هـای زمانی و مکانی متعددی در خود دارند. دربـاره پیام‌های مکانی این حملات به اندازه کافی سـخن گفته شـده اسـت، اما در پرداختن به پیام‌های زمانی، آنچه به نظر راقم این سـطور دیده نشـد، تلاش داعش برای انتقام از اهل سنت ایران درست پس از دو هفته از انتخابات ریاست‌جمهوری است.

در این انتخابات، هم‌وطنان اهل سنت نسبت به دوره‌های قبل حضوری فعال‌تر و هدفمندتر داشتند و به جرئت می‌تـوان گفت این دوره باشـکوه‌ترین حضور انتخاباتی اهل‌سـنت پس از انقلاب اسلامی رقـم خورد و اکثریت مطلق آنهـا نیز به دلایلی که از حوصله این نوشتار خارج است، به دکتر روحانی رأی دادند.

همیـن مشـارکت گسـترده و رأی معنـادار به رئیس‌جمهور، اهل‌سـنت ایران را به پدیده این دوره انتخابات ریاست‌جمهوری تبدیل کرده بود و فضای مناسبی برای تعامل دوسویه سازنده شکل گرفت.

در ایـن فضای وحـدت و تعاملـی، ناگهان دو عملیات تروریسـتی در تهران روی داد و اوضاع را تا حدودی تحت‌الشعاع خود قرار داد.

یقینا شـرکت گسترده اهل‌سـنت در انتخابات و مشارکت فعال آنها در روند سیاسی کشور خوشایند داعـش و داعش‌مآبان نیسـت و تهدیـدی جدی محسوب شـده و می‌شود و راه را بر این تفکر که به دنبال بهره‌برداری از برخی کاسـتی‌های منطقه‌ای و ایجاد بسـترهای حاصلخیز فکری و هویتی برای خود اسـت، می‌بندد. اینجاسـت که هر یک رأی از آرای شهروندان سـنی‌مذهب تیری بود که به سینه داعشیان اصابت کرد.

داعش بر این باور بـود این اعمالش با توجه به انتسـاب عوامل حملات به مناطق هویتی در کشور می‌تواند فضـای به‌وجودآمده پـس از انتخابات را بر هم بزند و آن را به سـمت تندشـدن سوق دهد تـا از طریـق برانگیختن حساسـیت‌های مذهبی و خلق فعل و انفعالاتی، مانع تقویت تعامل سـازنده دوسویه میان اهل‌سنت و حاکمیت شود و با تحقق این مطلوب خود، انتقام سختی از اهل‌سنت به دلیل شرکت گسترده در انتخابات گرفته باشد و در نتیجه اهل‌سـنت را به قربانی سیاسـی عملیات‌های اخیر خود تبدیـل کند. همین قربانی‌کردن سیاسـی اهل سنت عمده‌ترین پیام زمانی حملات تروریستی بود.

در این میان، در روزهای اخیر، متأسـفانه عده‌ای در فضای مجازی و شـبکه‌های اجتماعی با دمیدن بر آتـش تفرقـه قومیتـی و مذهبـی در نظرات و تحلیل‌های کج‌روانه خود، در سـودای بهره‌برداری سیاسـی از این حوادث و تندکردن فضای سیاسـی کشور هسـتند. حتی عده قلیلی نیز پا را فراتر نهاده و با بی‌توجهی عمدی یا سـهوی به حساسیت‌های امنیتـی، قومی و مذهبـی، جنایت چند نفـر را به حسـاب یک قوم یا مذهب می‌نویسند، به نحوی که میانه‌روترین جریان‌های دینی و سیاسـی اهل‌سنت از خوانش‌های سـوگیرانه آنها در امـان نمانده‌اند. در قاموس سیاسـی نمی‌توان این رفتارها را چیزی جـز «قبیله‌گری مـدرن» نامید. در جوامـع ابتدایی وقتی شخصی بزهی را مرتکب می‌شد، بنا بر تعلق قبیلـه‌ای بزهکار، عمل او بـر کل اعضای قبیله‌اش تعمیم می‌یافت و حتی جمادات و حیوانات موجود در سـرزمین آن قبیله مجازات می‌شدند! اکنون نیز گویا همین رگه‌های قبیله‌ای در ظاهری مدرن خود را نمایـش می‌دهد و اصل قرآنی «و لا تزر وازره وزر أخـری» و به فرمـوده ملای رومی «هیـچ وازر وزر غیری برنداشت» رنگ باخته است.

خروجی این تحلیل‌های منفعلانه و سـوگیرانه همانی اسـت کـه داعـش از طریق نفـس چنین عملیات‌ها و برنامه‌های رسـانه‌ای هدفمند خود به دنبال آن بوده و هسـت و محرک جدی گسـل‌های قومی، مذهبی و نوعی داعشی‌سازی خطرناک است که عواقب بسیار ناگواری بر آن مترتب است.

نبایـد اجازه داد که فضای سیاسـی و اجتماعی جامعه به سمتی سـوق داده شود که اهل‌سنت به قربانی سیاسـی این حملات تبدیل شوند. به ضرس قاطـع می‌تـوان گفت که هـر گامی در این مسـیر داعشـانه خواهد بود؛ و به فرموده حکیم فردوسی «مبادا به تو دست دشـمن دراز»، و «همه دشمنان کام دل یافتند».

در ایـن شـرایط و به‌ویـژه در سـایه وضعیت حسـاس خاورمیانـه، سـربرآوردن شـکاف‌های قومی و مذهبی در کشـورهای مختلف، تهدیدات قبیله‌سـالارانِ جوانِ ناپختـه در منطقه پیرامونی برای انتقال آتش عداوت به داخل ایران، عقلانیت سیاسـی ایجـاب می‌کند کـه از طریـق عمل به مقتضای پیام‌های مشـارکت حداکثری هم‌وطنان اهل‌سـنت در انتخابات و رأی معنادار آنها به آقای روحانـی، فرایند تعامل سـازنده میان اهل‌سـنت، دولت و حاکمیـت بیش از پیش تقویـت و راه بر کاسبان، کنّاسان و خنّاسان بسته شود و نباید اجازه داد حلاوت این حضور باشکوه انتخاباتی به مرارت هجران سیاسی تبدیل شود.